

ترجمه و نقد العبرات

(مقاله تحقیقی از پایان نامه)

لیلا اسماعیلی - مرضیه میرالی
زبان و ادبیات عرب کد ۷۵

«العبرات» اسلوبی ادبی دارد؛ از اینرو سعی شده است تا حد امکان این ویژگی در ترجمه نیز رعایت شود.
کلیدواژه‌ها:

العبرات، مصطفی لطفی منفلوطی / نقد و بررسی / اسلوب منفلوطی / داستان رمانتیک تصویرپردازی، / اطناب و تفصیل

شرح حال نویسنده:

«مصطفی لطفی منفلوطی» صبحدم روز دهم ذی الحجه سال ۱۲۹۳ هجری، (۱۸۷۶/۱۲/۳۰م) در کرانه غربی رود نیل، در شهر منفلوط مصر در خانواده‌ای اهل علم و تقوا دیده به جهان گشود.

پدرش «محمد بن محمد» عرب زبان بود که نسب او به «امام حسین (ع)» برمی‌گردد و مادرش «هانم حسین الشوریجی» نام داشت که ترک زبان بود.

۱- مصطفی لطفی منفلوطی، کامل محمد محمد عربیه،

چکیده:

مقاله حاضر شامل مختصری از زندگی زندگی شخصی و ادبی مصطفی لطفی منفلوطی و نقد و بررسی داستانهای «العبرات» با توجه به نقد نقادان معاصر می‌باشد.

کتاب «العبرات» نوشته «مصطفی لطفی منفلوطی» شامل هشت داستان کوتاه: الیتیم، الشهداء، الحجاب، الذکری، الهاویه، الجزاء، العقاب، الضحیه و قسمتی با عنوان «بقیه المذکرات» - حاوی نامه‌هایی کوتاه - می‌باشد.

این کتاب در قالب داستانهای رمانتیک و غمانگیز، اقدام به طرح مفاسد اجتماعی کرده است و به طور غیر مستقیم به مسائل اخلاقی اشاره نموده است؛ از جمله طرح پدیده‌هایی مانند فقر، خیانت، اعتیاد، غریزدگی و بی‌عدالتی، که در نگاه اول بار اخلاقی ندارند اما می‌توان از لابه‌لای حوادث موجود در داستانها و قهرمانهای آنها به نکات اخلاقی ارزنده‌ای، دست یافت. شاید بتوان گفت که تأثیر کتابهایی از این قبیل که با روحيات جوانان تناسب بیشتری دارد، از کتاب‌هایی که با توصیه‌های اخلاقی مستقیم و صریح، جوانان را مورد خطاب قرار می‌دهند بیشتر است.



است، که خود را بیچاره بداند و خوبی و خوشی زندگی را امری زودگذر بداند و بدبختی و مصایب دیگران، برایش بسیار بزرگ جلوه کند.

«منفلوطی» در ظاهر و باطن همچون شعری آهنگین بود؛ او خوش اخلاق، خوش ذوق، خوش فکر و صاحب سبکی محکم و هماهنگ و ثابت بود.

«منفلوطی» مردی عاطفی و بخشنده بود. او نسبت به فقرا بسیار با احساس عمل می‌کرد و اشکهایش «عبرات» را نثار آنها می‌کرد و بر ظالمان می‌تاخت؛ ولی طبع بلندش بصورتی کارآمد در جهت دفاع از حق، تجلی پیدا نکرد و تنها در چارچوب بخشش، رحمت، عاطفه و صدقه، باقی ماند. تا آنجا که خطا نیست اگر گرایش او را گرایشی رمانتیکی بپنداریم.^۲

اما در مورد شخصیت ادبی او باید بگوییم که او در خانواده‌ای ساده و بسیار متدین و وطن دوست رشد کرد؛ لذا وقتی به آن جامعه متجدد و غریزده و مردمی می‌نگریست که برگرد گناه جمع می‌شدند و به برتریها و فضایل شرقی شان بی‌اعتنا بودند و کرامت و شرافتشان از بین رفته بود، سخت دچار تشویش خاطر می‌شد و این یکی از بزرگترین انگیزه‌ها برای نویسندگی او بود. توصیف او از جامعه و تمدن غربی - علیرغم بدبینی موجود در کلامش و آن موقعیت سیاسی

دروس ابتدایی را در محضر استاد «شیخ جلال الدین سیوطی» فرا گرفت. دستمایه شعری، ادبی پدرش تأثیر بسزایی در علاقه‌مندی «منفلوطی» به ادبیات عرب داشت؛ لذا شروع به حفظ قصاید و خواندن کتابهای ادبی کرد؛ آیات قرآن را با یک بار خواندن و بدون تکرار به خاطر می‌سپرد. در یازده سالگی وارد دانشگاه «الازهر» مصر شد و علوم دینی و لغت را در آنجا فرا گرفت؛ اما اسلوب کتابهایی که در آنجا تدریس می‌شد برایش قابل توجه و جالب نبود و بخاطر علاقه شدیدش به مطالعه کتابهای ادبی - اعم از شعر و نثر - برخلاف قوانین دانشگاه و مخالفت‌های اساتیدش به مطالعه اینگونه کتابها می‌پرداخت.^۱

فشارها و محدودیتهای الازهر باعث شد که به حلقه درس «امام محمد عبده» پیوندد و علوم ناقص و ادبیات ابتدایی خود را نزد او به حد کمال رساند. امام عبده او را شیفته خود ساخت به گونه‌ای که از آن پس منفلوطی را مصلحی اجتماعی و مسلمانی غیور می‌یابیم که در این دو صفت به امام خود اقتدا کرده بود. همراهیش با امام سبب شد که با «سعد زغلول» و علی یوسف صاحب روزنامه «المؤید» نیز آشنا شود؛ این سه پس از استعداد فطری و راهنماییهای پدرش در تکوین شخصیت او نقش بسزایی داشتند.^۲

اختلاف پدر و مادرش اثری عمیق بر روح و زندگی او گذاشت؛ جدایی مادر و به دنبال آن ازدواج او با مردی دیگر، روح حساس او را بسیار آزرده کرد تا حدی که برای کوچکترین مسأله نیز می‌گریست و غصه می‌خورد. بدون شک این موضوع نقش بسیار مهمی در تفکرات او داشته

۱- ادباء العرب فی الاندلس و عصر الانبعاث، بطرس السنتانی، ج ۳، ص ۳۷۶

۲- رک: تاریخ ادبیات زبان عربی، ضالفخوری، ص ۷۶۷

تاریخ الادب العربی، احمد حسن الزیات، ج ۱ ص ۳۴۰-۳۴۱

۳- رک: دراسات فی الادب العربی الحدیث و مدرسه، ج ۱، ص ۳۵۱-۳۵۸، مصطفی لطفی المنفلوطی، ص ۵۲۷



در میان مردم، داشت - ادب تأثیری بسزا بر خوانندگان داشت و این به خاطر حسن بیان و ویژگی‌های شخصیتی او بود که بارزترین آنها عبارت است از:

۱- اشتیاق به اصلاح وضع جامعه

او از فساد و بی‌بندوباریهای موجود در جامعه که تحت تأثیر فرهنگ غربی بود، رنج می‌برد، لذا در آثارش جوانان را به زندگی پاک و عدم تقلید از بیگانگان دعوت می‌کند و از آنان می‌خواهد که اصالت و میهن و تاریخشان را حفظ کنند.

او معتقد است که این تمدن و ظواهر آن همانطور که باعث گمراهی جوانان شده، سیاستمداران و دین‌مداران را نیز به فساد کشیده و استقامت و پایداریشان را از بین برده و از آداب و سنن دینی، آداب و رسوم خشک و بی‌روح بر جای گذاشته است؛ لذا آنان را به باد انتقاد می‌گیرد. گویی برای دین و مذهب نگران است و می‌ترسد که مبدا دانش پژوهان علوم دینی درگیر نظریات فلسفی و گرایش‌های مادی شوند. اما با مظلومان و بیچارگان همدردی می‌کند و داعیه رفع ظلم و کمک به آنان را دارد و برانگیختن احساسات دیگران را وظیفه خود می‌داند.

۲- غیرت شرقی

شرق‌گرایی «منفلوطی» زمانی آشکار می‌شود که هموطنانش را به احترام به خویش و تاریخشان و عدم تقلید کورکورانه از تمدن غرب دعوت می‌کند و این دعوت از خصوصیات تمامی نوشته‌های اوست. او منکر وجود معایب و نقصان‌ها و ایرادهای شرقیان نیست اما راه اصلاح آن را پناه بردن به تمدن غرب نمی‌داند. او نوشته‌های مفید و برترین‌های ادبیات غرب را

برای ما ترجمه می‌کند و بعضی از آداب و رسوم تمدنشان را برای شرقیان نقل کند؛ اما نه برای اینکه بدون هیچگونه تفکر و کورکورانه از آنها تقلید کنند بلکه برای این که بهترین آنها و آنچه را موافق با خلق و خو و آدابشان است، برگزینند. منفلوطی انسانی شرقی و غیرتمند بود که مخلصانه مردم را به خوبیهای فرهنگ شرق دعوت و از تبعیت تمدن غرب منع می‌کرد؛ تمدنی که با خوش آب و رنگ جلوه دادن مفاسد، سعی در انتشار آن در میان تمامی ملت‌ها دارد.^۱

منفلوطی در آغاز زندگی ادبی به سرودن شعر پرداخت ولی طولی نکشید که شعر را رها کرد و در سبکی جدید به نویسندگی پرداخت. او موضوع نوشته‌های خود را با مشاهده نابسامانیهای موجود در جامعه یا بررسی ادبیات فرانسه انتخاب می‌نمود. نوشته‌های او شامل عناوین زیر می‌باشد:

۱- النظرات : سلسله مقالات اجتماعی است که در «المؤید» می‌نویشت و بعدها، همه را در سه جلد گردآوری کرد.

۲- مختارات منفلوطی که مجموعه‌ای منتخب از ادبیات غرب است.

۳- العبرات: مجموعه داستانهایی است که بعضی از آنها به قلم خود نویسنده می‌باشد و برخی از رمانهای فرانسوی اقتباس شده است. اما کتاب‌های ترجمه شده او از زبان فرانسه عبارت است از:

- فی سیل التلاج: به نقل از نمایشنامه pour la couronne اثر فرانسوا کوپه.

۱- الفنون الادبیه و اعلامها فی النهضه العربیه الحدیثه، انیس المقدسی، ص ۲۸۹-۲۹۳

- ماجدولین یا تحت ظلال
الزیرفون:

Sous les Tileuls اثر الفونس کار.

- الفضیله یا بول و فرجینی: pavlet virginine
اثر برناردن دوسن پیر

- الشاعسر یا سیرانوری بر جرراک :
cyrano de Bergerak اثر ادموند روستان
منفلوطی در ترجمه این آثار دخل و تصرفات
بسیاری داشته است.^۱

ویژگی آثار منفلوطی:

در نثر «منفلوطی» دو ویژگی به چشم
می‌خورد: رهایی از سنت پیشینیان و پیوستن به
وضع اجتماعی زمان خود. در مورد نخست باید
گفت که «منفلوطی» از نویسندگان نوآوری است
که از عوامل نهضت در قرن نوزدهم به شمار
می‌آید و چون در روزنامه‌ها و مجلات به
نویسندگی می‌پرداخت، از سبک نگارش
گذشتگان و اسلوب نوشتاری آنها، فاصله گرفت و
موضوعات تألیفات خود را از نیازها و
نابسامانیهای جامعه یا از برداشتها و تفکرات خود
برمی‌گرفت. گفتنی است او از پاره‌ای داستانها و
آثار نویسندگان غربی نیز اقتباس آزاد داشته است.

«منفلوطی» به جامعه و زندگی خویش دید
منفی داشت، از این رو در موضوعاتی که از وقایع
دردناک زندگی الهام گرفته، عشق، بدبختی،
نومیدی، مرگ و هر فاجعه و داستان غم‌لودی را
که بحرانها و مشکلات اخلاقی را در برداشته
است، به تصویر می‌کشد. لذا دورنمای بیشتر
قصه‌های او را، الام اقتشار تهیدست و فرومایه
جامعه تشکیل می‌دهد.^۲

منفلوطی به ادبیات فرانسه روی آورد و
صحنه‌های عشق شرافتمندانه و قهرمانیهای انسانی

را به عربی ترجمه کرد. او خود را به متن اصلی
داستانی که برای او ترجمه می‌کردند مقید
نمی‌ساخت؛ زیرا به زبان بیگانه آشنایی نداشت
بلکه فقط داستان مورد نظر را برای وی روایت
می‌کردند یا خلاصه‌ای از آن را برایش می‌نوشتند،
سپس منفلوطی با سبک خاص خود و با استفاده
از انواع مجاز و استعاره و به کار بردن غلو و
مبالغه - که در بیان عربی مرسوم است - آن را با
نیروی خیال، دوباره به نگارش درمی‌آورد و گاهی
نیز جو اجتماعی آن را مطابق با جو اجتماعی
محیط زندگی خود، تغییر می‌داد. او آثاری را که به
عربی برمی‌گرداند، مسخ می‌کرد و به دلخواه در
آن دخل و تصرف می‌نمود.^۳ او در داستانهایی که
ترجمه کرده، هدف اجتماعی را از نظر دور
نداشته و در آنها تصرف کرده تا بتواند یکی از
نیازهای جامعه را بیان کند.

از جهت فن داستان نویسی می‌توان گفت که
چون «منفلوطی» در فرهنگ محدود خود،
عناصری را که به عنوان یک داستان نویس معرفی
می‌کند، فراوان ندارد، از این رو داستان‌هایش
از ویژگی‌هایی که هر داستانی در ادب امروز
باید داشته باشد، عاری است. چه بسا
موقعیت‌هایی که او می‌توانست از آنها نتایج مهم
عاطفی بگیرد، حال آنکه با چند عبارت بیروح
و موجز و ساختگی، از آن گذشته است، اما در
بیان خبرهای کوتاه و توصیف رنج و بدبختی
بصورت مادی آن، استادی به خرج داده که

۱- تاریخ ادبیات زبان عربی، ص ۷۶۷

۲- تاریخ ادبیات زبان عربی، ص ۷۶۷

۳- الفنون الادبیه و اسلامها فی النهضه العربیه الحدیثه، ص ۲۸۹-



این حاصل تجربه‌های شخصی و رفت قلب اوست.^۱ او بیش از آنکه به مضمون و محتوای آثارش توجه کند به اسلوب نگارشش اهتمام می‌ورزد و برای برانگیختن احساسات خوانندگان، در وصف صحنه‌های بدبختی و بیچارگی بسیار غلو می‌کند و از الفاظ مترادف بسیار استفاده می‌نماید. او به سبب اسلوب آهنگین و گوشنوازش و سحر خیال انگیزی که از نوشته‌هایش برمی‌خیزد، جای خاصی در نهضت ادبی اشغال کرده است.^۲

اسلوب منفلوطی: در قرن نوزدهم ادبیات قدیمی عرب که میان قالب‌های بیروح ادبیات عرب و تقلید از قالب‌های غربی - بدون آمادگی فکری - در نوسان بود، ثمری جز ناتوانی و بی‌ثمری نداشت. حیات فکری مردم با تناقضی میان اصول نظام کهن فکری و آزادی فکری شیوه‌های علمی غربی آشفته گردید. تا سال ۱۹۱۴م فقط معدودی از محققان مصری توانستند خود را از مانعی که تعلیمات کهن بر آنها تحمیل کرده بود، برهانند. نویسنده، شیوه ساده را تحقیر می‌کرد و اسلوب ساده را با اقتباس و اتخاذ سبکی پیچیده رد می‌نمود، به همین دلیل سبک او پر از ابهام می‌شد و با تلویحات ادبی و ظرایف استادانه، مزین می‌گشت: ولی توسعه تعلیم و تربیت، ضرورت تألیف کتابهای ساده و روشن و جذاب را در میان مردم پیش کشید.

الفئات مشترک آن، این سنت ادبی را در دوره‌ای از تخریب و بازسازی نگه داشتند.^۳ در ادبیات جهانی شهرت بعضی از نویسندگان به عمق تفکر و پر محتوا بودن مفاهیم آن است، اینان هم در عصر خود و هم در عصرهای بعد شهرت می‌یابند. بعضی دیگر اهمیتشان در سبک و اسلوب نگارش آنهاست، از اینرو تأثیرشان محدود و شهرتشان عارضی و تألیفاتشان متعلق به ملت خودشان است و اگر به زبان دیگری نقل شود، ارزش خود را از دست می‌دهد؛ «منفلوطی» از دسته اخیر است. اسلوبی که او برگزیده بود، تعظیم و تقدیر معاصران را برانگیخت ولی او را تا سر حد ارزشهای جاوید انسانی، بالا نبرد.^۴ آثار او از سویی نشانگر تأثیرپذیری از مکتب سوری و از طرف دیگر نشانگر متأثر شدن او از نهضت اصلاح طلبی و اسلام دوستی و قیام ملی گرایان مصری بود. نوشته‌های منفلوطی سرشار از معنویات و عاطفه رقیق اوست. او در هر جا که نوشته‌هایش لحن عاطفی و احساسی به خود گرفته، به سوی نثر مفقا کشیده شده است و با استفاده از این نثر که زیور طبیعی سبک و سیاق ادب عربی محسوب می‌شود، تأثیر و نتیجه‌ای مطلوب برجا گذاشته که در اکثر نوشته‌های نویسندگان معاصر او به چشم نمی‌خورد.^۵ از هرگونه تقلید و تقلید به دور است و سهولت و



مهمترین درسی که نویسندگان جدید از آثار نویسندگان قدیمی گرفتند این بود که با آزادی کامل - البته نه اینکه از سادگی ابتدایی و بدوی سود جویند - سبک و اسلوبی جدید متناسب با خواسته‌های زمان خویش بیافرینند، علاوه بر این آنان با احترام به سنت ادبی عربی و الهامات و

۱- تاریخ ادبیات زبان عربی، ص ۷۶۷

۲- تاریخ ادبیات عرب، ج ۳، م. عبدالجلیل، مترجم آذرنوش، ص ۲۸۰

۳- ادبیات نوین عرب، ص ۲۸

۴- تاریخ ادبیات زبان عربی، ص ۷۶۸

۵- ادبیات نوین عرب، ص ۳۹-۳۵

سادگی در قلمش آشکار می‌باشد.

در استفاده از محسنات لفظی دریغ نمی‌کند و نثر مقفا و آهنگین او، دال بر این ادعاست. او آنگونه الفاظ را انتخاب می‌کند که مطابق معنی کلام باشد، اما با وجود این گاهی اوقات در جمله‌های زیبای او به اصطلاحاتی غریب و کلماتی مشکل و غیر متداول برمی‌خوریم. از دیگر نکات بارز در اسلوب او گرایش به تصویر پردازی فنی است؛ به این معنی که از مجاز و صنایع گوناگون بدیعی برای بیان افکار و مقاصد خویش استفاده می‌کند. عموم تصویر پردازیهای او، زیبا و لطیف است و از ذوق سلیم او تراوش می‌کند و از تکلفها و آرایه‌های نازیبایی کلام - که در دوره‌های قبل شایع بود - به دور است.

او انفعالات درونی را بوضوح و زیبایی و قوت تمام بیان می‌کند.^۱ او طلایه‌دار سبک و اسلوبی گردید که بعدها به نام «اسلوب منفلوطی» از آن نام برده شد.

اکنون با گذری هرچند کوتاه بر زندگی شخصی منفلوطی می‌توانیم قضاوتی واقع بینانه‌تر از آثار ادبی او داشته باشیم و قبل از اینکه به بحث مورد نظر پرداخته شود، لازم می‌بینیم چون منفلوطی نویسنده‌ای مصری است، شخصیت ادبی و علمی وی را از دریچه ادبیات مصر در قرن بیستم مورد بررسی قرار دهیم.

در اوایل قرن بیستم داستان کوتاه در مصر ارزش زیادی نداشت. بی‌توجهی به داستان کوتاه آنقدر بود که نویسنده‌اش را طفیلی بساط ادبیات می‌دانستند که شایسته چیزی بیش از حقارت و بی‌توجهی نیست؛ شاید به این دلیل که نویسندگان و خوانندگان نخست به شعر سپس به مقالات اجتماعی توجه داشتند. وضع اجتماعی و

فرهنگی و ارتباط با ادبیات قدیم عرب که این هنر جدید - داستان کوچک - را نداشت، داستان‌نویسی به قلم نویسندگان مصر را به تعویق انداخت. اما زمانی که مطبوعات رونق پیدا کرد، ترجمه داستانهای کوتاه و خوب آغاز گردید.^۲

مصطفی لطفی المنفلوطی علم ترجمه و مصری کردن داستانهای کوتاه فرانسوی را برافراشت. وی داستانهای کوتاهی به زبان فرانسه پیدا کرد که توسط مترجمان مجرب ترجمه شده بود. آنگاه آنها را با تعدیلاتی به عربی برمی‌گرداند. تعدیلاتی که آنها را از اصلشان دور می‌کرد.^۳

منفلوطی به سبب اسلوب آهنگین و سحر خیال‌انگیزی که از نوشته‌هایش برمی‌خیزد، جای خاصی در ادبیات نوین مصر اشغال کرده است. «النظرات و العبرات» او در همه کشورهای عرب، موفقیتی بزرگ بدست آورد.^۴

کار منفلوطی را می‌توان نخستین تلاش موفقیت‌آمیز دانست که برای سازش سنن کهن با نیازهای نوین ادبیات مردمی انجام شده است. می‌توان گفت قصد منفلوطی از نوشتن کتاب «العبرات» این بود که می‌خواست در بیشتر داستانهای العبرات به بررسی مفاسد و رذایل اجتماعی بپردازد و معضلات اجتماعی را آنگونه

۱- الفنون الادبیة و اسلامها فی النهضة العربیة الحدیثه ،

ص ۲۹۳-۲۹۷

۲- نگاهی به داستان معاصر عرب، سید حامد النساج، مترجم

محمد جواهر کلام، ص ۳۱-۳۳.

۳- همان منبع، ص ۳۳-۳۴.

۴- تاریخ ادبیات عرب، ج.م. عبدالجلیل، مترجم آذرنوش، ص



که هست منعکس کند؛ بنابراین از فقر و بیچارگی و گرایش به کارهای ناپسند در معنویات و اخلاقیات و رسواییهای خانوادگی سخن به میان می‌آورد. منفلوطی نویسنده‌ای حساس و نازک دل و بسیار عاطفی و مهربان بود که با تیره‌بختان و بیچارگان احساس همدردی می‌کرد. او مرگ فرزندان خویش را به چشم دیده و قلبش آکنده از غم و اندوه بود و به همین خاطر داستانهای غم‌انگیز با روحیه‌ی او سازگارتر بود و شاید در این داستانها تلاش می‌کرد تا خود و بیچارگان دیگر را آرامش دهد و بدبختی را از خود دور سازد. کسی که داستانهای اجتماعی منفلوطی را مطالعه می‌کند خود را در تونلی تاریک از مشکلات انسانی، ستم، فقر و خیانت در رفتار، ارتباطات و زندگی زناشویی می‌یابد. گویی جامعه‌ی بشری جهنم است و بدبختی، تنها نصیب انسان از زندگی است. منفلوطی از میان تاریکیها و ابرهای سیاه به زندگی مردم می‌نگرد. منفلوطی بیش از اندازه بدبین است و حوادث نا امید کننده را در سیر داستانش وارد کرده است.

او ضمن ترجمه و تألیف داستانهای یأس‌آور و حزن‌انگیز به بزرگداشت فضیلت و تقبیح رذیلت پرداخته است. او خوانندگان را به زندگی بادوام، اعمال نیک فرامی‌خواند و از آنها می‌خواهد به مشکلات به دیده‌ی تسامح بنگرند و کینه توزی را کنار بگذارند و از فساد و تعصب دوری گزینند. امتیاز منفلوطی در نوشته‌هایش، توجه او به مسکینان و ضعیفان است و در موقعیت‌های مختلف، عطف و مهرش را به آنها ابراز می‌کند.^۱

اگر چشم‌اندازی کوتاه و مختصر به داستانهای این کتاب داشته باشیم چیزی جز شرح

و توالی حوادث نمی‌بینیم. داستانهای او بیشتر بر محور یک یا چند شخصیت می‌گردد، بدون اینکه در حادثه یا در اشخاص، تعمق شده یا تحلیل و نتیجه‌ای منطقی بدست آمده باشد. در عین حال داستان از بافتی هنرمندانه برخوردار است. نویسنده در جای جای داستان، فریاد برمی‌آورد و از ستم و بی‌عدالتی ناله سر می‌دهد. او یک لحظه ما را به حال خود وا نمی‌گذارد تا درباره‌ی آنچه از او شنیده‌ایم قضاوت کنیم. گفتگوها میان شخصیتها بی‌وقفه انجام می‌شود بدون اینکه به خود شخصیتها پرداخته شود و روحیاتشان مورد بررسی قرار بگیرد. منفلوطی در ارزش گذاری خود «مهارت زبانی» و «آفرینش موسیقایی» را در درجه‌ی نخست اهمیت قرار می‌دهد، از اینرو داستانهایش با زبانی جذاب و دل‌انگیز بیان شده است. داستانهایش، سرگذشت عشاق نا امید است، با درد و غم آغاز می‌شود و با یأس و مرگ به پایان می‌رسد.

بررسی آثار «منفلوطی» گویای شخصیت اوست. منفلوطی در ظاهر و باطنش همچون قطعه‌ای موسیقی می‌نمود. او مردی خوش فکر، آراسته، متین، خوش ذوق، خوش اخلاق و خوش بیان بود. این ویژگیها را در ترکیب آثارش نیز می‌توان دید. او ادیبی مستعد و بهره‌مند از ذوق سرشار ادبی بود. از مطالعه‌ی آثار او می‌توان به دو نکته پی برد:

۱- ابزار بیان او ضعیف است؛ زیرا به زبان ادبیات و فنون آن آگاهی عمیقی نداشت. از اینرو در روش ارائه مطالب اشکال دارد تا آنجا که

^۱ -الموجز فی الادب العربی و تاریخه، حنا الفاخوری، ج ۴،



ممکن است خواننده با مطالعه آثارش گاهی دچار سوء تفاهم شود. این کج فهمی خواننده به جهت خطا در تعبیر منفلوطی است که به قول معروف لفظ را در «غیر ما وضع له» قرار داده است.

۲- منفلوطی گرفتار ضعف فرهنگی است از آن جهت که به علوم شرق آگاه نبود و نیز با مغرب زمین و تمدن آن، پیوند مستقیم نداشت. او در تفکرات اجتماعی تا حدی سطحی و ساده‌اندیش است و بسادگی درگیر دگرگونی و عدم ثبات می‌گردد. قصه‌های منفلوطی از جهت ارتباط اجزای قصه و عناصر آن قوی نیست. آنچه او را معروف کرده است، نثر ادبی رایج در مصر - در اوایل قرن بیست - بود.

موضوع بیشتر قصه‌های او را الام اقتشار فرو دست جامعه تشکیل می‌دهد. او آنچنان خود شیفته است که حتی آثاری را که به عربی ترجمه می‌کند، مسخ کرده و به دلخواه تغییر می‌دهد به بیان دیگر در قصه‌های او نوعی گریز از واقعیت وجود دارد که پشت اشکهای او پنهان است.^۱ بطور کلی در سبک منفلوطی چند ویژگی خاص وجود دارد:

۱- گرایش به تصویرپردازیهای فنی

اولین مسأله‌ای که در سبک منفلوطی جلب توجه می‌کند. گرایش او به تصویرپردازیهای فنی است؛ بدین معنی که برای بیان افکار و مقاصد خویش از مجاز استفاده می‌کند. البته باید گفت که استفاده از مجاز و صنایع گوناگون بدیعی، تنها مخصوص او نیست. بلکه اساس کار بیشتر نویسندگان در دوره‌های پیشین بوده است و متوسلان بزرگی در قرن چهارم هجری و ماقبل آن در این زمینه، معروف گردیده‌اند. این سبک در توسل «قاضی فاضل» و پیروان او در دوره‌های

بعد به اوج خود رسیده و در اندکی قبل از نهضت جدید زبان و ادبیات عرب به نهایت تکلف و تصنع گراییده است. در عصر نهضت نویسندگی کم کم بسادگی می‌گراید و حالت طبیعی به خود می‌گیرد؛ اما گرایش به ساده‌نویسی مانع از آن نشد که عده‌ای از نویسندگان معاصر برای اثر بخشی بیشتر آثار خود در روحیه خوانندگان از تصویر پردازیهای فنی، به شیوه‌ای که از صنعت پردازیهای بیش از حد عصر انحطاط به دور باشد، استفاده نکنند.

منفلوطی را می‌توان در زمره این نویسندگان دانست؛ زیرا تصویر پردازیهای او زیبا و لطیف است و از ذهن سلیم او بیرون می‌تراود و از تکلفها و آرایش‌پردازیهای مستهجن که در دوره‌های قبل شایع بوده، به دور است.^۲

۲- گرایش به اطناب و تفصیل

منفلوطی در سبک نوشتاری خود گرایش به اطناب و تفصیل دارد؛ از اینرو نوشته‌هایش مشابهت زیادی با اشعار «ابن روحی» دارد. او در توصیف‌های خود، بسیار توضیح می‌دهد و کوچکترین مسأله را توصیف می‌کند. جای تعجب نیست که می‌گویند منفلوطی در نوشته‌های خود از تکرار معطوفها، مترادفها و صفتها استفاده می‌کند.

بدون شک اگر اطناب و تفصیل حاوی معانی جدیدی نباشد، سزاوار خرده‌گیری نیز هست زیرا ایجساز بلیغتر از اطناب است، مگر آنکه

۱- فصلنامه ادبیات داستانی، مقاله میانبری به ادبیات داستانی

معاصر عرب، عبدالحسین فرزاد، شماره ۴۷

۲- الفنون الادبیه و اعلامها فی النهضه العربیه الحدیثه، انیس

المقدسی، ص ۲۹۴-۲۹۵

تفصیل به اندازه باشد و به خاطر آشکار ساختن بیشتر حقایق صورت گیرد و از تطویل و اغراق بدور باشد.^۱

۳- توجه به لفظ، معنا و حقیقت بطور یکسان منفلوطی به همان اندازه که تلاش می‌کند تعبیراتش روان و طبیعی باشد به خود الفاظ نیز توجه می‌کند؛ عبارت دیگر او در نوشته‌ها سهولت و روانی کلمات را با کلمات دشوار در هم می‌آمیزد و این همان رمز موفقیت منفلوطی و سبک خاص اوست. منفلوطی در نوشته‌های خود حقیقت و خیال را در هم می‌آمیزد؛ زیرا معتقد است که حقیقت مجرد از خیال، تأثیری در شنونده به جا نخواهد گذاشت. او معمولاً به نوشتن حقیقتی که با خیال همراه نبود، نمی‌پرداخت، زیرا گمان می‌کرد که بیشتر عقاید، مذاهب، آراء، خاطره‌ها، تصورات و خلق و خویشا از آثار خیالهای ذهنی انسان هستند که در آسمان اندیشه ظاهر می‌شوند و بمرور تبدیل به حقایق ذهنی ثابت می‌شوند.^۲

۴- توانایی استفاده از کلمات مناسب

گمان نمی‌رود هیچ یک از منتقدان مهارت و توانایی او را در استعمال الفاظ - که در سراسر آثارش مشهود است- انکار کند. با وجود این گاهی در جمله‌ای زیبا و روان کلمات و اصطلاحاتی عجیب، مشکل و غیر متداول به کار می‌برد مانند ترکیب «الاسود السالخ» به معنای (التعبان) در عبارت «ضررت من الاسود السالخ».^۳ اما این الفاظ در مقایسه با الفاظ سلیس و روان بسیار اندک است به هر حال توانایی او در انتخاب الفاظ مناسب برای معانی مختلف بر کسی پوشیده نمی‌ماند و هر یک از فصول کتاب «العبارات و النظرات» شاهد بر این مدعا است.^۴ هماهنگی و

توازن عبارات این توازن و هماهنگی، تقلید صرف از سبکی نیست که «عبدالحمید یحیی» به آن معروف گردید و سپس در نثر جاحظ به اوج خود رسید. این سبک که بر عبارات کوتاه و فواصل موزون و متعادل مانند کفه‌های ترازو و استوار است، چنانچه در آن اعتدال رعایت شود به طوری که به توازن خسته کننده و سجع مصنوع و متکلف نینجامد، بسیار خوب است و شیوه‌ای است که در نثر نویسندگان عصرهای گذشته حتی معاصران، متداول است. اما باید گفت که سبک منفلوطی بر اینگونه توازن و هماهنگی متکی نیست بلکه او با هنرمندی تحسین برانگیزی بصورتی متعادل دو سبک آزاد و مزدوج را در هم می‌آمیزد و عبارات منسجم و گوش نوازی را یکی پس از دیگری به روی کاغذ می‌آورد. از این جهت نثر او شباهت زیادی به نثر عبدالله بن مقفع دارد. البته باید گفت گاهی عبارات موزون و آهنگین در کلام او مثالی می‌شود اما آنگونه افراط نمی‌کند که به اطناب ملالت‌آور بینجامد و اجازه نمی‌دهد که سجع و دیگر محسنات بدیعی، کلامش را به تصنع و تکلیف ناخوشایند الوده سازد.^۱

حنّا فاخوری در رابطه با سبک منفلوطی می‌گوید:

شکی نیست که منفلوطی اسلوب خود را در نثر دوره عباسی یافت. او زیبایی نثر خود را از عبارات مطهر ابن مقفع و موسیقی کلام

۱- همان منبع، ص ۲۹۸-۲۹۹

۲- النظرات، ج ۱، ص ۴۹

۳- همان منبع، ج ۲، ص ۲۰

۴- همان منبع، ص ۲۹۸

عبدالحمید و روانی جاحظ اقتباس کرد، آنگاه حوادث غم‌انگیز، لحن خطابی در مواقع تعریض و تشبیهات و صوری را که از طبیعت انسانی و جمادی گرفته بود، بدان افزود.

منفلوطی با قلب و عقیده خود می‌نوشت، انشای او مملو از معنویات و عواطف اوست. در هریک از عبارات پاره‌ای از دلش را به ودیعت نهاده است؛ دلی لبریز از اخلاص، دلی سرشار از

عشق به وطن، اجتماع و دین : از این رو نوشته‌های او با وجود برخی لغزشها، در خواننده اثری عمیق دارد. برهانی قاطع علیه کسانی است که نثر عربی را به جمود متهم می‌کند. نثر منفلوطی، مدتها سرمشق جوانانی بود که می‌خواستند در شمار نویسندگان درآیند. او باب نوینی در نویسندگی گشود.^۱

۱- تاریخ ادبیات زبان عربی، ترجمه عبدالحمید آینی، ص ۷۶۸

منابع :

- ادبیات نوین عرب : گیپ هامیلتون ، الکساندر راسکین ، مترجم آژزند، یعقوب

- تاریخ الادب العربی : الزیات ، احمد حسن

- تاریخ ادبیات زبان عربی : حنا الفاخوری

- تاریخ ادبیات عرب : عبدالجلیل ، ج. م، مترجم آ. آذر نوش ژ

- دراسات فی الادب العربی الحدیث و مدارسہ : محمد عبدالمنعم الخفاجی

- الفنون الادبیہ و اعلامها فی النهضہ العربیہ الحدیثہ : انیس المقدسی

- مصطفی لطفی المنفلوطی (حیاته و ادبه) : کامل محمد محمد عویضه

- ادباء العرب فی الاندلس و عصر الانبعاث ، بطرس البستانی

- الموجز فی الادب العربی و تاریخہ : حنا الفاخوری

- فصلنامه ادبیات داستانی ، مقاله میانبری بر ادبیات داستانی معاصر عرب : عبدالحسین

فرزاد

- النظرات : مصطفی لطفی المنفلوطی

